

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

سخن در دیدگاه مرحوم حکیم بود که ایشان در مستمسک می‌فرماید: چون حج مستلزم صرف مال است و در ذاتش ضرر وجود دارد، در نتیجه قاعده «لاضرر» در اینجا جریان پیدا نمی‌کند. به بیان دیگر ادله وجوب حج مخصص قاعده «لاضرر» است؛ یعنی در حج حتی اگر ضرر مالی هم باشد حج واجب است، مثلاً الآن به جای يك میلیون باید ده میلیون بدهد که حج برود در صورتی که دارد، برای او واجب است که این کار را انجام بدهد.

ایشان در ادامه می‌گوید: این مطلب که ادله «لاضرر» بر ادله و احکام اولیه مقدم است و حکومت دارد، مربوط به آن ادله مطلقه‌ای است که «لها فردان ضرری و غیر ضرری»، اگر احکام اولیه مثل وجوب نماز، وجوب روزه، وجوب وضو که اینها مطلق است و دو فرد دارد؛ یعنی اینطور نیست که همیشه همراه با ضرر باشد، گاهی ضرری است و گاهی غیر ضرری است. «لاضرر» بر این گونه احکام (که مطلق است و دارای دو فرد است) مقدم شده و حکومت دارد، اما حج همیشه ضرری بوده و مستلزم صرف مال است، به جز حج بذلی که مورد استثناست و گرنه حج به حسب طبع خودش مستلزم صرف مال است.^[1]

اشکالات محقق خویی (قدس سره) بر مرحوم حکیم

محقق خویی (قدس سره) بر مرحوم حکیم اشکال کرده و می‌فرماید: ما قبول داریم که حج ضرری است و ادله «لاضرر» آن مقدار ضرری که طبع يك واجب اقتضا کند نمی‌تواند از بین ببرد، لیکن «لاضرر» می‌تواند ضرر زائد بر آن مقدار ضرر طبیعی را بردارد. به عنوان مثال يك واجبی داریم مثل حج، که يك مقدار به حسب طبع خودش ضرری است؛ یعنی شخص اگر بخواهد حج برود باید ده یا بیست میلیون پول بدهد و مقداری که اقتضای ذات حج است همین ده یا بیست میلیون است.

حال اگر یک کاروانی امسال می‌رود و غیر از آن هم کاروان دیگری نیست (این مثال در اروپا بسیار زیاد واقع می‌شود و از ما هم زیاد سوال می‌کردند) و این کاروان به جای این که بگوید هزار دلار می‌گیرم، نفری ده هزار دلار برای حج می‌گیرم، این شخص هم این پول را دارد که بدهد ولی ضرر زائد است (یعنی هزار دلار مقتضای طبع حج است ولی به اندازه‌ای که بلیت رفت و برگشت و غذا می‌شود این مقدار، حال این کاروان می‌گوید من این مقدار را می‌گیرم بقیه‌اش می‌شود ضرر زائد بر مقتضای طبع حج)، در این صورت محقق خویی (قدس سره) می‌فرماید: «لاضرر» آن ضرری که مقتضای طبع يك عملی هست را بر نمی‌دارد اما ضرر زائد را برمی‌دارد. مثال دیگر در باب جهاد است. جهاد يك مقدار طبعش ضرری است، حال اگر يك ضرر زائد بر آن پیدا بشود، «لاضرر» آن مقدار زائد را برمی‌دارد.^[2]

بنابراین مرحوم حکیم می‌گوید: در ذات حج ضرر وجود دارد و لذا ضرر هر مقداری که باشد «لاضرر» اصلاً نمی‌تواند به این میدان بیاید، اما محقق خویی(قدس سره) می‌فرماید: آن ضرری که مقتضای ذات يك عمل است «لاضرر» نمی‌تواند آن را از بین ببرد، اما «لاضرر» ضرر زائد را از بین می‌برد. لذا در ما نحن فیه طبق فتوای مرحوم خویی این شخصی که از يك کشوری باید با هزار دلار به حج برود، کاروان می‌گوید من از تو ده هزار می‌گیرم، بر او واجب نیست. محقق خویی(قدس سره) در حاشیه عروه نیز به کلام سید(قدس سره) اشکال می‌کنند، وقتی سید می‌گویند: «فالظاهر الوجوب»، مرحوم خویی می‌فرماید: «فیه اشکالٌ لأنه لا يجب تحمل الضرر الزائد علی مصارف الحج»^[3].

نتیجه آن که ثمره این بحث در اینجا ظاهر می‌شود که طبق مبنای مرحوم حکیم، سید و امام خمینی(قدس سره) ضرر زائد را هم باید متحمل شود و در اینجا ذیل کلام سید(قدس سره) از محشین عروه جز یکی دو نفر از جمله محقق خویی کسی حاشیه‌ای ندارد و دیگران فرمایش سید را قبول کرده‌اند که اگر به جای این که کاروان بگوید: ده میلیون یا هزار دلار، گفت: پنجاه میلیون یا پنج هزار دلار، طبق نظر سید(قدس سره) در اینجا نیز صدق استطاعت می‌کند و باید دهد و «لاضرر» اینجا جریان پیدا نمی‌کند.

ردّ اشکال مرحوم خویی توسط والد معظم(قدس سره)

مرحوم والد ما سه پاسخ از اشکال محقق خویی(قدس سره) ذکر می‌کند:

پاسخ اول؛ پاسخ مبنایی

در پاسخ اول (که جواب مبنایی است) می‌گویند: ما قبول نداریم که «لاضرر» بر ادله اولیه حکومت داشته باشد؛ چه ذات آن دلیل ضرری باشد و چه زائد بر ذات. ایشان همان مبنای امام خمینی(قدس سره) را دارند که «لاضرر» به عنوان يك حکم حکومتی است.

پاسخ دوم و ارزیابی آن

در اشکال دوم می‌فرماید: بر فرضی که ما این مبنا را بپذیریم (که «لاضرر» بر احکام اولیه حکومت دارد)، باید این را نیز بپذیریم که «لاضرر» تخصیص بردار است، در حالی که به نظر ما «لاضرر» آبی از تخصیص است، خصوصاً اگر مخصص زیاد باشد. مثلاً حکم به وجوب زکات، خمس و حجّ (که باید مال بدهد) ضرری است و اگر بخواهیم مسئله تخصیص را مطرح کنیم، چون از سویی می‌گوییم «لاضرر» ابای از تخصیص دارد و از سوی دیگر باید این موارد را نیز تخصیصاً خارج کنیم (یعنی حج، زکات و خمس که در آن صرف مال باید بشود اینها تخصیصاً خارج است)، باید «لاضرر» را به گونه‌ای معنا کنیم که موضوعش اصلاً شامل این موارد نشود و از «لاضرر» خروج موضوعی داشته باشند.

به نظر ما این که گفته می‌شود «لاضرر» ابای از تخصیص دارد، مطلب درستی نیست؛ چرا که ما قاعده‌ای نداریم که آبی از تخصیص باشد، حتّی قاعده «لاخرج» و «لاضرر» تخصیص خورده است. چه مانعی دارد قائل به تخصیص بشویم و مانعی وجود ندارد تا این که بخواهیم در اینجا حتماً مسئله خروج موضوعی را قائل شویم. به عبارت دیگر برای خروج موضوعی هیچ دلیلی غیر از این نداریم که این آبی از تخصیص است.

بنابراین به نظر ما قاعده‌ای نداریم که آبی از تخصیص باشد. بله، قواعد عقلیه قابلیت تخصیص ندارد، ولی این قواعد اعتباری است، «لاضرر» و «لاخرج» تخصیص می‌خورد، «الناس مسلطون علی اموالهم» تخصیص می‌خورد. این که بگوییم این موارد وجوب زکات، وجوب خمس، تخصیصاً از «لاضرر» خارج است، ظاهراً هیچ دلیلی ندارد غیر از این که بگوییم ابای

از تخصیص دارد و به همین دلیل در باب تخصّص می‌پرند. خلاصه آن که تا اینجا این دو اشکال یا مبنایی بود و یا اشکال چندان مهمی نبوده و قابل جواب است.^[4]

پاسخ سوم

طبق بیان مرحوم خویی وقتی می‌گوییم ادله «لاضرر» آن ضرر زائد را برمی‌دارد، این در صورتی می‌تواند تمام باشد که ادله وجوب حج مطلق نباشد و حال آن که ادله وجوب حج اطلاق دارد؛ یعنی می‌گوید حج بر شما واجب است اگر مستطیع بودید؛ اعم از این که ضرر به اندازه مطابق با ذات حج باشد یا ضرر زائد باشد (ادله وجوب حج می‌گوید: حتی اگر آن بولی را که می‌خواهی صرف رفتن به حج کنی يك ضرر زائد بر ذات است باز باید بدهی) و با وجود این اطلاق، دیگر «لاضرر» در اینجا جریان پیدا نمی‌کند.

به بیان دیگر «لاضرر» جایی است که بگوییم دو فرد دارد و دلیل نمی‌گوید چه ضرری و چه غیر ضرری باید انجام بدهد. در آن صورت است که «لاضرر» می‌گوید اگر يك فرد ضرری بود این فرد ضرری‌اش واجب نیست و «لاضرر» ادله اولیه را تخصیص می‌زند، اما اگر این ادله اولیه يك اطلاق محکمی دارد که می‌گوید: اگر مستطیع بودی باید حج بروی هر چند با پول زائد بر مقدار نیاز متعارف، در اینجا دیگر «لاضرر» نمی‌تواند این را بردارد.

عبارت ایشان چنین است: «أنه لو كانت أدلة الحج بالنسبة إلى الضرر الزائد الناشئ عن عدم وجود الشريك للمركب أو عن مثله مطلقاً؛ اگر ادله حج نسبت به ضرر زائد مطلق باشد، «لكان اللازم الأخذ بها في مقابل قاعدة نفي الضرر»؛ در مقابل قاعده نفی ضرر باید به آن اطلاق عمل کنیم، «لأنه إذا كان لدليل المخصص اطلاق، يجب الأخذ به في مقام العام»؛ در مقابل عام باید به اطلاق دلیل مخصص عمل کنیم، «و لا مجال للأخذ بالعموم».

در ادامه این مثال را می‌زنند که اگر يك دليل بگوید: «اعتق رقبة» این اطلاق دارد؛ چه کافره و چه غیر کافر، دلیل مخصص می‌گوید: «لا تعتق الرقبة الكافرة»؛ رقبه کافره به درد کافره نمی‌خورد و اگر می‌خواهی رقبه آزاد کنی باید مؤمنه باشد. در اینجا اگر شك کردیم این «لا تعتق الرقبة الكافرة» یعنی آنجایی که شما رقبه مؤمنه داری کافره را آزاد نکن یا این که اطلاق دارد. به بیان دیگر این که می‌گوید: «لا تعتق الرقبة الكافرة»، آیا این منحصر است به آنجایی که شما رقبه مؤمنه دارید و باید مؤمنه را آزاد کنید یا نه، آنجایی هم که رقبه مؤمنه هم نداری باز رقبه کافره به درد کافره نمی‌خورد؟

در اینجا اگر گفتیم دلیل مخصص که می‌گوید: «لا تعتق الرقبة الكافرة» اطلاق دارد و اطلاقش می‌گوید: اعم از جایی که تو رقبه مؤمنه داری یا نداری (و نمی‌گوید فقط در صورتی که مؤمنه داری کافره را آزاد نکن)، وقتی چنین اطلاقی دارد در این صورت دیگر نمی‌گوییم که «اعتق الرقبة» اطلاق دارد و آنجایی که شما رقبه مؤمنه نداری کافره را آزاد کن.

بنابراین اگر در مقابل عام و مطلق دلیل مخصص ما اطلاق داشته باشد، واجب است که به اطلاق دلیل مخصص عمل شود و مجالی برای اخذ به عموم «اعتق رقبة» نیست (یعنی نمی‌توان گفت که مولا گفته: «اعتق الرقبة»، این کافره هم رقبه است، پس کافره را آزاد کنیم). ایشان می‌فرماید ما نحن فيه نیز همین‌طور است که يك عامی داریم به نام «لا ضرر» (البته طبق مبنای مشهور که این عامی است که حاکم بر ادله اولیه است) و ادله حج مخصص است، در حج ضرر وجود دارد، اما این ادله حج اطلاق دارد و اطلاقش می‌گوید: خواه این ضرر زائد بر متعارف باشد یا نباشد. لذا باید به اطلاق ادله حج تمسك کنیم و دیگر مجالی برای جریان «لاضرر» نیست.^[5]

ایشان در ادامه می‌فرماید: اگر کسی بگوید شما که به اطلاق ادله حج تمسک می‌کنید مگر «من استطاع» را شما حمل بر استطاعت عرفیه نمی‌کنید؟ به بیان دیگر شما گفتید «من استطاع» استطاعت عرفیه است و عرف می‌گوید آنجایی که به قیمت متعارف ببرد مستطیع است و نباید زائد بر متعارف بدهد؛ ایشان پس از طرح این اشکال دو پاسخ می‌دهد:

1. این استطاعت عرفیه به لحاظ آیه است؛ یعنی خود آیه با قطع نظر از روایات استطاعت عرفیه می‌شود، اما با توجه به روایات باید استطاعت شرعیه بگیریم و هنگامی که استطاعت شرعیه شد می‌گوییم: «له زائد و راحله مطلقاً» هر چند زائد بر متعارف باشد.

2. (که پاسخ اصلی است) می‌گوید: استطاعت عرفیه با ضرری که در این بحث مطرح می‌شود منافاتی ندارد. به عنوان مثال عرفاً کسی که الآن در يك کشور خارجی به جای هزار دلار از او ده هزار دلار بگیرند مستطیع است، گرفتن زائد بر متعارف منافات با استطاعت عرفیه ندارد؛ زیرا این استطاعت عرفیه پیدا کرده است منتهی نباید به حدّ اجحاف برسد، اما با وجود ضرر باز استطاعت عرفیه موجود است. بنابراین این شخص مستطیع است و بر او صدق استطاعت می‌کند.^[6]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «لا يكفي في وجوب الحج وجود نفقة الذهاب فقط، بل يشترط وجود نفقة العود إلى وطنه إن أراد، وإن لم يكن له فيه أهل ولا مسكن مملوك ولو بقاعدة نفي الضرر على خيار الغبن. وفيه: ما عرفت من أن أدلة الوجوب على المستطیع لما كانت متضمنة لصرف المال كانت أخص من أدلة نفي الضرر، فتكون مخصصة لها. وما اشتهر وتحقيق: من أن أدلة نفي الضرر حاکمة على الأدلة، فذلك يختص بالأدلة المطلقة التي لها فردان ضرري و غير ضرري، فتحكم عليها و تخرج الفرد الضرري عنها، و ليس من ذلك أدلة وجوب الحج على المستطیع.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج 10، ص: 81.

[2] □ «و فيه: أن الحجّ وإن كان ضررياً، و لكن المَجْعول من الضرر ما يقتضيه طبعه مما يحتاج إليه المسافر إلى الحجّ، و أما الزائد على ما يقتضيه طبع الحجّ، فهو ضرر آخر أجنبي عن الضرر اللازم من طبع الحجّ، و المرفوع بحديث لا ضرر إنما هو الضرر الزائد عما يقتضيه طبع الواجب، و الذي لا يرتفع بلا ضرر إنما هو الضرر اللازم منه مما يقتضيه طبعه. و بعبارة اخرى: أن حديث لا ضرر و إن كان لا نظر له إلى الأحكام الضررية، و لكن بمقدار الضرر الذي يقتضيه طبع الحكم، و أما الضرر الزائد على ذلك فلا مانع من رفعه بحديث لا ضرر، و أدلة الحجّ بالنسبة إلى هذا الضرر الزائد مطلقة، و لا مانع من شمول الحديث لهذه الزيادة، و القدر المسلم من تحمل الضرر في زاده و راحلته ما كان مما يقتضيه العادة و طبع الحجّ في نفسه، و أما الزائد فلا دليل على تحمله إلاّ المطلقات، و هي محكومة بلا ضرر.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج 26، ص: 73-74.

[3] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج 4، ص: 366.

[4] □ «و أورد عليه بعض الأعلام بأن الحج و ان كان ضررياً و لكن المَجْعول من الضرر ما يقتضيه طبعه مما يحتاج اليه المسافر الى الحج و اما الزائد على ما يقتضيه طبع الحج فهو ضرر آخر أجنبي عن الضرر اللازم من طبع الحج و المرفوع بحديث لا ضرر انما هو الضرر الزائد عما يقتضيه طبع الواجب و الذي لا يرتفع بلا ضرر انما هو الضرر اللازم منه مما يقتضيه طبعه. و الجواب عن هذا الإيراد- بعد تسليم المبنى و بعد تسليم عروض التخصيص لقاعدة نفي الضرر مع ان سياقها آب عن التخصيص خصوصاً إذا كان المخصص كثيراً كالحكم بوجوب الزكاة في موارد و الحكم بوجوب الخمس في محله و الحكم بوجوب الحج كذلك و غير ذلك من الأحكام الضررية مع ان الظاهر لزوم الالتزام بان خروجها يكون بنحو التخصيص لا التخصيص.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج 1، ص: 106.

[5] □ «انه لو كانت أدلة الحج بالنسبة إلى الضرر الزائد الناشئ عن عدم وجود الشريك للمركب أو عن مثله مطلقة لكان اللازم

الأخذ بها في مقابل قاعدة نفى الضرر لأنه إذا كان لدليل المخصص إطلاق يجب الأخذ به في مقابل العام و لا مجال للأخذ بالعموم وكذا المطلق فإذا ورد قوله أعتق رقبة و ورد قوله لا تعتق الرقبة الكافرة و شككنا في ان عدم جواز عتق الرقبة الكافرة يختص بما إذا كان بأيدينا رقبة مؤمنة أو يشمل ما إذا لم يكن بأيدينا كذلك و لكن أمكننا تحصيلها فإذا فرض ثبوت الإطلاق لدليل المقيد لا مجال للرجوع إلى الإطلاق و الحكم بجواز عتق الرقبة الكافرة إذا لم يكن بأيدينا كذلك و المقام من هذا القبيل.» همان، ص106-107.

[6] □ «و (دعوى) ان ثبوت الإطلاق ينافي ما مرّ من ان المراد من الاستطاعة في الآية في نفسها هي الاستطاعة العرفية لعدم كون المقام متحققا فيه الاستطاعة كذلك (مدفوعة) أولا بأن حمل الآية على الاستطاعة العرفية انما هو بلحاظ الآية في نفسها مع قلع النظر عن الروايات الواردة في تفسيرها و ثانيا بعدم كون الاستطاعة العرفية منافية للضرر المتحقق في المقام فإن الاستطاعة حاصلة و لو كان الضرر أيضا موجودا كما لا يخفى. و قد انقذ مما ذكرنا انه لو اخترنا مبنى المشهور في مفاد القاعدة أيضا لكان اللازم الالتزام بالوجوب في هذه الفروع.» همان، ص107.